

روضه شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُضْطَّهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ.»

اسماء میگه دیدم خانوم غسل کرد پیراهن تمیزی به تن کرد، سوره یاسین رو تلاوت کرد بعد فاطمه(س) مشغول مناجات شدن، اما مثل ابر بهار داره از چشمان کبودش اشک می ریزه! خدایا دختر پیغمبر چه دعایی داره می کنه؟
بین خانوم فاطمه(س) لحظات آخر به یاد من و شما بوده قدر این نعمت رو بدونیم.»
اسماء میگه دیدم اینجوری داره دعا میکنه: «اللهم إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ؛ خدایا به حق همه انبیاء، «وَبِكَاءٍ وَلَدَى فِي مَفَارِقَتِي»، و به گریه حسن و حسینم در فراق من، «أَنْ تَغْفِرَ لِعَصَاةٍ شِيعَتِي»؛ خدایا از سر تقصیرات شیعیان من زهرا در گذر!

من غلامی ز غلامان توأم یا زهرا

مستمندی به سرخان توأم یا زهرا

از زمانی که به خود آمده ام فهمیدم

خاطر آشفته و حیران توأم یا زهرا

از ازل لطف تو شد شامل حالم آری

تا ابد در خور احسان توأم یا زهرا

(بریم مدینه واسه غربت امیرالمومنین و حضرت زهرا گریه کنیم؟)

مولا اومد خونه، فاطمه جان چیزی داریم برای خوردن یا نه؟ فرمود علی جان بچه ها رو هم گرسنه خوابوندم! از همین جا داره به حسینش یاد میده میدونه تو گودال حسینش رو گرسنه میکشن.

خانوم همین که فهمید امیرالمومنین خجالت کشیده، حضرت فرمود چرا به من نگفتی چیزی تهیه کنم؟ فرمود: علی جان بابام گفته مبادا از علی چیزی بخواهی که خجالت بکشه، اما این روزا یه چیزی از علی(ع) خواست که دلش رو زیر و رو کرد!! فرمود: علی جان ملائکه برام یه نقشه تابوت آوردن آیا میشه این تابوت رو شما برای من درست کنی؟

من از شما می پرسم این آقای که بیرون از خونه هم نمیتونه بره، تابوت رو کجا درست کرد؟
بچه ها این روزها دارن میبینن که بابا تخته هایی رو کنار هم میذاره اما داره ضجه میزنه، کی فهمیدن؟ وقتی درب نیم سوخته باز شد چهار نفر زیر یک تابوت رو گرفتند؛

خدا مادرم را کجا می برند

گمانم برای شفا می برند

اینجا تو اسلام اولین تابوت ساخته شد یعنی تا قیامت هر کی بمیره و بدنش رو تو تابوت بذارن مدیون فاطمه است.

این سنت شد که باید برای همه اهل بیت تابوت درست بشه برای امیرالمومنین تابوت دوم رو درست کردند برا امام حسن تابوت سوم رو درست کردن اما نوبت به اباعبدالله که رسید، خانوم زینب دیگه نتونست تابوت درست کنه!! مگه تابوت اون چیزی نیست که بدن رو بپوشون؟ کربلا تابوت اباعبدالله شمشیر و نیزه شکسته بود.

«حضرت زهرا جریان شهادت پسرش حسین «ع» رو شنید میگن خانوم بلند گریه میکرد و بر صورتش لطمه میزد.»
وقتی خانوم زینب رسید گودی قتلگاه و حسینش رو غرق به خون دید اینطور گفت:

حسین جان؛

قبول کن که شبیه حصیر افتادی
قبول کن ته گودال گیر افتادی

مخواه تا که سر من به گریه بند شود
بگو چکار کنم از تنت بلند شود

بگو چه کار کنم آب را صدا نزنی
بگو چه کار کنم تا که دست و پا نزنی

بگو چه کار کنم از تو دست بردارند
برای پیکر تو یک لباس بگذارند

«صلی الله علیک یا اباعبدالله»

تهیه شده در سرویس علمی- فرهنگی خبرگزاری حوزه